



مدیریت افکار عمومی، ابزار قدرت نرم در حمایت از ارزش‌های بنیادین سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران الهام کشاورز مقدم، عزت‌اله میرزائی^۲

۳۷

دوره ۱۴، شماره ۲، پیاپی ۳۷
تابستان ۱۴۰۳

مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت:

۱۴۰۳/۰۴/۲۳

تاریخ پذیرش:

۱۴۰۳/۰۶/۲۹

صص: ۶۱-۳۳

شابا چاپی: ۵۵۸۰-۲۲۲۲

رتبه علمی

ب

پژوهشی هفت گواهی در:
JOURNALS.MSRT.IR

DOR: 20.1001.1.23225580.1403.14.2.2.3

چکیده

امروزه مدیریت افکار عمومی به عنوان مهمترین ابزار قدرت نرم کشورها برای صدور و حمایت از ارزش‌های بنیادین و یکی از معیارهای قدرت، موفقیت و نفوذ دولت‌ها در عرصه بین‌الملل محسوب می‌شود. پژوهش حاضر با هدف مدیریت افکار عمومی در حمایت از ارزش‌های بنیادین سیاست خارجی ج.ا.ا انجام شد. روش پژوهش کیفی و مبتنی بر نظریه زمینه‌ای با تکیه بر تکنیک مصاحبه نیمه‌ساختاریافته بود که طی آن با ۲۲ نفر از اساتید رشته‌های علوم اجتماعی، علوم سیاسی و آینده‌پژوهی دانشگاه‌های تهران و علامه طباطبائی از طریق نمونه‌گیری نظری هدفمند مصاحبه شد. یافته‌ها نشان داد شبهه افکنی در اصول بنیادین سیاست خارجی، ایران هراسی و اسلام هراسی، دولت ضعیف و ناکارآمد، سبک زندگی لاکچری و فساد مسئولین و ایجاد شبهه در گزاره دشمنی آمریکا و رژیم صهیونیستی با ایران، تضعیف‌کننده‌های افکار عمومی در حمایت از ارزش‌های بنیادین سیاست خارجی جمهوری اسلامی توسط دشمن بود. در مواجهه با چنین شبهاتی، نزدیک نمودن گفتمان حاکمیت با جامعه در موضوع ارزش‌های بنیادین سیاست خارجی نظام (استکبارستیزی و حمایت از مستضعفان)، تغییر فرم آمریکاستیزی و صهیونیسم‌ستیزی در کشور، برنامه‌ریزی فرهنگی و مدیریت رسانه‌ها و شبکه‌های اجتماعی به عنوان مهمترین راهکارها و استراتژی‌های صدور و حمایت از ارزش‌های بنیادین سیاست خارجی ج.ا.ا در مدیریت افکار عمومی مطرح نظر بودند. در نتیجه می‌توان ادعا داشت که افکار عمومی هم می‌تواند در راستای حمایت از ارزش‌های بنیادین سیاست خارجی ج.ا.ا قدم بردارد و هم در جهت تضعیف این ارزش‌ها. لذا انتظار بر این است که با مدیریت مناسب افکار عمومی بتوان زمینه‌های تقویت ارزش‌های مذکور و به تبع آن، حمایت از چنین ارزش‌هایی را فراهم نمود.

کلیدواژه‌ها: سیاست خارجی، قدرت نرم، ارزش‌های بنیادین، مدیریت افکار عمومی.

۱. استادیار گروه روابط بین‌الملل دانشگاه تهران، تهران، ایران. (نویسنده مسئول)

۲. استادیار گروه تعاون و رفاه اجتماعی دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران

e.keshavarz@ut.ac.ir

مقدمه

سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران به باور بسیاری از پژوهشگران حوزه سیاست خارجی، همواره بر اصول ثابت و پایداری استوار بوده و در عرصه عمل نیز، مبنای رفتار، تعاملات و مناسبات با دیگر بازیگران قرار گرفته است (زاکارا، ۲۰۲۴؛ شاین، ۲۰۲۱؛ کشاورز مقدم و میرزائی، ۱۴۰۲؛ سعیدی و مقدم فر، ۱۳۹۳). چنانچه اصول سیاست خارجی نضج گرفته بر مبنای قواعد و قوانین بنیادین از جمله قانون اساسی، ارزش‌هایی پایدار و اعتقادات و باورهای جمهوری اسلامی در عرصه بین‌المللی، عبارتند از: نفی سلطه‌گری و سلطه‌پذیری؛ ظلم ستیزی، عدالت‌خواهی و استکبار ستیزی؛ حمایت از مستضعفان و جنبش‌های آزادی‌بخش؛ حمایت و دفاع از مسلمانان؛ همزیستی مسالمت‌آمیز و صلح طلبی؛ عدم مداخله در امور داخلی کشورهای و احترام متقابل؛ تعهد به قراردادهای و قوانین بین‌المللی.^۱ اصولی که مکرراً در بیانات حضرت امام خمینی^(ره) و رهبر معظم انقلاب (مدظله‌العالی) نیز تبیین و همواره نقشه راه مسئولین و آحاد جامعه حتی در پیچ‌وخم‌های مهم تاریخی در پیشبرد سیاست خارجی جمهوری اسلامی بوده است (بدرگرمی و حبیبی مجنده، ۱۴۰۲؛ عمید زنجانی و توکلی، ۱۳۹۱).

چنانچه، به گواه شواهد تجربی موجود، با وجود مسائل و مشکلات اقتصادی در یک دهه پس از انقلاب اسلامی، اما به سبب روحیه انقلابی حاکم بر فضای جامعه، شرایط ناشی از جنگ تحمیلی و دریافت جامعه از سبک زندگی زیست مؤمنانه و قناعت‌جویانه مسئولین، جامعه ایرانی همراهی بالایی در عرصه سیاست‌گذاری سیاسی و فرهنگی با حاکمیت از خود نشان داده است (کشاورز مقدم و میرزائی، ۱۴۰۲). یکی از نمودهای این تأثیرگذاری را می‌توان در مواجهه جمهوری اسلامی با سیاست‌های استکباری و ظالمانه غرب مشاهده نمود که موجبات این امر را فراهم نموده تا گونه‌ای انزجار و خشم ملی شکل گرفته و بر پایه همین خشم، سیاست‌های مسالمت‌جویانه در برابر استکبار و ظالمان را برنتابد و خواهان برخورد قاطع و جدی با آنها باشد. از این رو، استکبارستیزی و دفاع از مظلومان به عنوان بنیادی‌ترین ارزش جمهوری اسلامی در حوزه سیاست خارجی بازنمایی شده است.

1 . Zakara

۲. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، سیاست‌های کلی نظام و سند چشم‌انداز، مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی <https://rc.majlis.ir/fa/law/show/133613>

همچنین می‌توان گفت تجدیدنظر طلبی جمهوری اسلامی ایران و عدم پذیرش ساختارهای سلطه به معنای استکبارستیزی و ترویج گفتمان شیعی انقلاب اسلامی با محوریت مبارزه با ظلم در کنار استقلال‌طلبی و خودکفایی در چند دهه گذشته توانسته سیاست خارجی ایران را از مرحله اعلان به اعمال رسانه و موجبات تولید و ارتقای قدرت ج.ا.ا در سطح منطقه و جهان گردد (زاکارا، ۲۰۲۴). شاهد مثال این مدعا این است که در روزهای ابتدایی انقلاب اسلامی کشورهای منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای عمدتاً دارای دو نگرش به نظم سیاسی جدید در قالب جمهوری اسلامی ایران بودند: نخست، نگرانی از صدور انقلاب اسلامی به درون مرزهای خود و شکل‌گیری ناامنی‌های داخلی که به سرعت منجر شکل‌گیری اقدامات تقابلی حتی در چارچوب سازمان منطقه‌ای شورای همکاری خلیج فارس گردید. دوم، عدم باورمندی به تداوم استقلال‌خواهی ایران و تلاش برای براندازی و درگیر نمودن ایران در یک جنگ تحمیلی هشت ساله. جمهوری اسلامی ایران نیز علی‌رغم تمامی دشواری‌ها، مشکلات و تنگناهای سیاسی و اقتصادی هدفمند ساخته شده توسط دولت‌های رقیب در دهه‌های گذشته، نه تنها توانسته بر استمرار و ثبات خود بیفزاید، بلکه با پایه‌ریزی هدفمند برنامه سیاست خارجی بر مبنای اصول بنیادین و اهداف انقلاب اسلامی از مرحله نگرانی‌های امنیتی ناشی از بقا به بدل شدن قدرت منطقه‌ای سوق یافته است (کشاوری مقدم و میرزائی، ۱۴۰۲). به بیانی دیگر، نه تنها دغدغه بقا ندارد، بلکه توانسته است در راستای تأثیرگذاری بر تعاملات و مناسبات بویژه در سطح منطقه و جهان، قطب‌بندی جدیدی را ایجاد نماید. به نحوی که علاوه بر استکبارستیزی، می‌توان از مؤلفه‌های دیگری چون شکل‌گیری عمق استراتژیک جغرافیایی، نفوذ در افکار عمومی کشورهای منطقه، شکل‌دهی به محور مقاومت و گروه‌های آزادی‌بخش به عنوان بازوان خارجی حافظ منافع ایران، گسترش همکاری‌های امنیتی، سیاسی و اقتصادی در منطقه، تقابل‌گرایی با استکبار و پذیرش ایران به عنوان یک قدرت منطقه‌ای اثرگذار توسط ایالات متحده امریکا و سایر دولت‌های غربی، پیشرفت‌های نظامی، هسته‌ای و موشکی در راستای نفی هرگونه سلطه، ایجاد عمق راهبردی فرهنگی در سطح جهان (پذیرش گفتمان حمایت از ملت مظلوم فلسطین در سطح جهان؛ این گفتمان ارزش محور سیاست خارجی ایران اکنون تبدیل به یک مطالبه جهانی در سطح ملت‌ها و برخی از کشورها شده و همسویی و هم‌نوایی با این ارزش ایران مشاهده می‌شود)، تبدیل شدن به یک الگوی عملی از استقلال‌خواهی، پیشرفت و توسعه بر مبنای گفتمان شیعی اسلام در میان کشورهای مسلمان، همگی موجب افزایش امنیت ملی و تولید و ارتقای قدرت به عنوان مهمترین

دستاوردهای ج.ا.ا نام برد که جمهوری اسلامی به واسطه آن‌ها تبدیل به یک قطب شده که قادر بوده تا بر سطوح منطقه‌ای و جهانی تأثیرگذار باشد (گالاگر و همکاران، ۲۰۲۱؛ گالاگر و همکاران، ۲۰۱۹؛ کشاورز مقدم و میرزائی، ۱۴۰۲).

در واقع این فرآیند قطبی شدن و تولید قدرت از سال‌ها پیش مطمح نظر قرار گرفته و همواره تلاش شده تا بر اساس شاخصه‌های ذیل آن، بتوان آرمان‌های جمهوری اسلامی را در سطوح مختلف اشاعه نمود. چنانچه با تکیه بر مطالعه سعیدی و مقدم‌فر (۱۳۹۳)، می‌توان از مؤلفه‌هایی چون زبان و ادبیات فارسی (در سطح منطقه آسیای مرکزی و شبه قاره هند و به صورت محدود در سراسر جهان)، رسوم و آیین‌ها (در سطح ملت‌هایی که دارای زمینه فرهنگی و تمدنی مشترک هستند)، هنرها (در سطح سراسر جهان)، نفوذ مرجعیت شیعه و فرهنگ شهادت و انتظار (در سطح جامعه تشیع)، الگوی اسلام سیاسی (در سطح جهان اسلام)، ارزش‌های استقلال و مقاومت، حمایت از مظلومان و مستضعفان، ضدیت با نظام سلطه (در سطح تمامی ملت‌های ضد امپریالیست در سراسر جهان)، آثار باستانی و اقدامات بشردوستانه (در سطح سراسر جهان)، حمایت از نهضت‌های آزادی‌بخش (در سطح خاورمیانه) و ... نام برد که تحت عنوان منابع قدرت نرم ج.ا.ا شناسایی شده‌اند و زمینه‌ساز قطبی شدن جمهوری اسلامی را فراهم نموده‌اند که برخی از آنها در سطح منطقه و خاورمیانه، برخی در سطح جامعه تشیع، برخی در سطح جهان اسلام و برخی نیز در سطح سراسر جهان بروز و رشد پیدا کرده‌اند و توانسته‌اند قدرت فرهنگی - سیاسی انقلاب اسلامی و نظام برآمده از آن را به رخ جهانیان بکشاند و هرچه بیشتر همراهی قشر وسیعی از جامعه را به خود جلب نمایند و سبب شکل‌گیری نوعی روحیه جمعی با کنش‌های اجماعی گردند.

با این وجود برخی پژوهشگران معتقدند روحیه همسویی و همراهی در جامعه کنونی ایران با سیاست خارجی، به دلیل عدم حل بحران‌های سیاسی و اقتصادی کشور تا حدودی تغییر پیدا کرده است (گالاگر و همکاران، ۲۰۲۱). به نحوی که برخی تجربه مذاکرات هسته‌ای را متأثر از مشکلات اقتصادی، شاهد مثالی برای چرخش در عرصه تصمیمات سیاست خارجی عنوان کرده‌اند (گالاگر و همکاران، ۲۰۱۹). همچنین برخی دیگر نیز بر این باور بوده‌اند که کنش‌های اعتراضی سال‌های اخیر در جامعه ایران و همچنین گونه‌های مختلف نافرمانی و بدفرمانی مدنی در قالب‌هایی نظیر کشف حجاب از سوی

زنان، پایین آمدن نرخ مشارکت در انتخابات‌های پیشین در مقایسه با دوره‌های قبلی و ... نوعی مخالفت در برابر اقدامات نظام در قبال هم سیاست داخلی و هم سیاست خارجی بوده است (زاکارا، ۲۰۲۴). در مقابل، اما شواهد تجربی همچون مراسم تشییع پیکر سیدالشهدای جبهه مقاومت حاج قاسم سلیمانی به عنوان شاخص‌ترین چهره سیاست خارجی در صدور ارزش‌های انقلاب اسلامی از جمله آمریکاستیزی و صهیونیسم‌ستیزی و یا شهید جمهور آیت‌الله رئیسی و شهید اسماعیل هنیه، رهبر سیاسی جنبش حماس و همچنین حضور پرشور، همیشگی و همه‌ساله مردم در راهپیمایی روز قدس و ... حاکی از تضعیف گزاره‌های پژوهشی فوق‌الذکر و تقویت این گزاره است که همچنان کسر زیادی از جامعه ایرانی دل‌سپرده و همسو با سیاست‌های نظام جمهوری اسلامی در عرصه بین‌الملل هستند.

به عبارتی، جمهوری اسلامی از توانمندی‌های خاصی برای همراه داشتن مردم با خود برخوردار است که هرچند در عصر کنونی نیز برخی از آن‌ها منصفه ظهور پیدا کرده‌اند، لکن همچنان می‌توان با تمرکز بر آن‌ها زمینه را برای همراهی هرچه بیشتر دولت و مردم مهیا نمود (شاین، ۲۰۲۱). به نحوی که در شرایط کنونی که یک همبستگی جهانی و همراهی حداکثری افکار عمومی جهان علیه اقدامات خصمانه رژیم صهیونیستی بر ضد ملت مظلوم فلسطین شکل گرفته، هنگامه طلایی معنابخشی به ارزش‌های جمهوری اسلامی به عنوان ارزش‌های جهانی، بیش از گذشته فراهم شده و در نقطه زمانی که بستر و زمینه‌های پذیرش افکار عمومی جهان نسبت به ظلم رژیم صهیونیستی مهیاست، توانسته از آن جهت صدور حداکثری ارزش‌های انقلاب اسلامی به ویژه استکبارستیزی، ظلم‌ستیزی و حمایت از مستضعفان به ملت‌های جهان بهره‌برداری نماید (کشاورز مقدم و میرزائی، ۱۴۰۲). به واقع همین پذیرش ظالم و غاصب‌بودن رژیم صهیونیستی از سوی مردم، نشان می‌دهد که جامعه به ارزش‌های سیاست خارجی و اصول آن تا حد زیادی پایبند و متعهد است.

فارغ از این تقابل‌های دیدگاهی، و مستند به متا‌آنالیزی که توسط محققان این پژوهش با امعان نظر به پژوهش‌های موجود در این زمینه انجام گرفته به نظر می‌رسد شبهاتی توسط استکبار طی سال‌های اخیر با هدف تضعیف ارزش‌های انقلاب و نظام اسلامی و صدور آن به جهان در ذهنیت کسری از جامعه ایرانی شکل گرفته که مبتنی بر چند گزاره است: نخست، نوع سیاست خارجی و تعامل با کشورهای همسایه و فرامنطقه‌ای ایران از یک برنامه مدون پیروی نمی‌کند و ایران نتوانسته سطح روابط دوستانه‌ای با کشورهای هم‌جوار و سایر قدرت‌ها برقرار کند؛ برای مثال، تعاملات ایران با کشورهای

عربی منطقه و اروپایی مدام در نوسان بوده و هیچگاه به تعامل مثبت حداکثری و متداوم نیانجامیده است. دوم، نوع سیاست خارجی ایران در نظام بین‌الملل موجب شده تا ایرانیان در نگاه جامعه جهانی، افرادی ستیزه‌جو و افراطی معرفی شوند و مورد پذیرش افکار عمومی و برخی دولت‌های جهان قرار نگیرند. در این راستا معیاری چون ارزش گذرنامه ایرانی به شدت برسازي شده و در سطوحی موجب ایجاد حس حقارت در افراد جامعه شده است. سوم، سیاست خارجی ایران که بر اساس مبانی ارزشی انقلاب اسلامی تا کنون اتخاذ شده، کارآمد نبوده و نتوانسته دستاوردهای اقتصادی را برای جامعه ایرانی به همراه داشته باشد. چهارم، استکبارستیزی جمهوری اسلامی در عرصه سیاست خارجی موجب انزوای سیاسی کشور و خصومت بالقوه کشورهای غربی و عربی شده است. پنجم، حمایت از مستضعفان جهان به‌ویژه مردم فلسطین موجب هزینه‌های گزاف مالی برای نظام شده است. ششم، ارزش‌های بنیادین عرصه سیاست خارجی که انقلاب اسلامی بر آن هدف‌گذاری نموده، موجب عدم انعطاف و ساختار متصلبی شده است که اجازه ابتکار عمل و گسترش سطح تعاملات و روابط را به ایران نمی‌دهد که این موضوع بر سطح توسعه یافتگی ایران اثری جدی گذاشته است.

همانگونه که اشاره شد اساس چنین باورها و بساخت‌هایی را شبهاتی شکل داده‌اند که وارد عرصه گفت‌وگویی و کلامی جامعه شده‌اند. همسو با افزایش مشکلات اقتصادی برخی از شبهات توسط معاندان خارج از کشور و طی یک فرآیند چندین ساله در جامعه شیوع یافتند. ساخت چنین شبهاتی در زمانی که مشکلات اقتصادی رو به گسترش بوده، با میزانی از پذیرش در جامعه ایران همراه شده است. در این راستا کشورهای معاند به‌ویژه در رأس آن‌ها آمریکا و رژیم صهیونیستی که رفتارهای خصمانه و خوی وحشی‌گری آن‌ها علت‌العلل شکل‌گیری و دامن‌زدن به مسئله استکبارستیزی و ظلم‌ستیزی از سوی مخالفین‌شان در سرتاسر جهان هستند، با بهره‌گیری از سیاست‌های رسمی اعلانی در میان کشورهای جهان و سیاست‌های پنهان در جهت اثرگذاری بر افکار عمومی ایرانیان سعی در تضعیف همسویی جامعه ایران با تصمیمات سیاست خارجی کشور داشته‌اند (زاکارا، ۲۰۲۴). لذا، سیاست‌های دو کشور گرچه در مقام کنش متفاوت بوده، اما به نظر می‌رسد در هدف کلی یعنی بی‌اعتباری ارزش‌های بنیادین سیاست خارجی جمهوری اسلامی از طریق قدرت نرم همسو عمل کرده‌اند. از این رو، بازسازی معنا در ذهنیت افکار عمومی نسبت به مسائل حوزه سیاست خارجی در حیطه گفت‌وگویی امری مهم قلمداد

می‌شود؛ و امروزه مدیریت افکار عمومی به عنوان یکی از ابزارهای قدرت نرم، نقش حائز اهمیتی در متقاعدسازی، هویت‌سازی، ادراک‌سازی، اعتمادسازی و تصویرسازی برای افراد هر جامعه‌ای در حمایت از ارزش‌های بنیادین سیاست خارجی قلمداد می‌گردد (گالاگر و همکاران، ۲۰۲۱) و نقش بی بدیلی در موازنه قدرت دولت‌ها داشته است (شاین، ۲۰۲۱). با امعان نظر به موارد پیشین که ذکر گردید، پژوهش حاضر به دنبال پاسخ به این پرسش‌ها است که اولاً در باب تضعیف ارزش‌های بنیادین سیاست خارجی چه شبهه‌هایی ایجاد شده است و دوم اینکه چگونه می‌توان افکار عمومی را در راستای حمایت از ارزش‌های بنیادین سیاست خارجی جمهوری اسلامی و همچنین مواجهه با این شبهات هدایت و مدیریت نمود؟ به عبارتی، در مواجهه با چنین شبهه‌هایی، چه راهکارها و استراتژی‌هایی می‌توان اتخاذ نمود که هرچه بیشتر همراهی قشر وسیعی از جامعه را به خود جلب نموده و افکار عمومی را به سمت حمایت از سیاست‌های اتخاذی از سوی نظام سوق داد؟

متعاقب پرسش‌های ذکر شده، باید اذعان نمود که محققان در این پژوهش در پی تحقق اهداف ذیل بوده‌اند:

هدف اصلی

- شناخت نقش مدیریت افکار عمومی در حمایت از ارزش‌های بنیادین سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران

اهداف فرعی

- دستیابی به شبهات تضعیف‌کننده ارزش‌های بنیادین جمهوری اسلامی در حوزه سیاست خارجی
- نیل به راهبردهای عرصه سیاست‌گذاری و مدیریت افکار عمومی ایرانیان در حمایت از ارزش‌های بنیادین سیاست خارجی

۱. ادبیات پژوهش

الف. پیشینه تجربی

در ارتباط با موضوع پژوهش حاضر باید اذعان نمود که هرچند با هدف مذکور و آنچه محقق در پی آن است، تقریباً می‌توان مستند به بررسی پایگاه داده‌های علمی ادعا نمود که تحقیقی صورت‌بندی نشده است، لکن نزدیکترین مطالعات تجربی به موضوع پژوهش از حیث آشکارشدن تفاوت مطالعه

پیش‌رو با مطالعات پیشین و همچنین بهره‌مندی از آنها به عنوان راهنمای مطالعاتی تجربی-تئوریک مورد بهره‌برداری قرار گرفت. مثلاً کیقبادی و جعفری (۱۴۰۲) در مقاله‌ای با عنوان «واکوری و تبیین نقش رسانه ملی در مدیریت تغییرات اجتماعی» به این نتیجه رسیده‌اند که نقش رسانه ملی بر مدیریت تغییرات اجتماعی مثبت و تعیین‌کننده بوده و با الهام از آموزه‌های اسلامی - ایرانی موجب ارتقاء و افزایش قدرت نرم کشور می‌شود. رجبی و تلیکانی (۱۴۰۲) در تحقیق خویش با عنوان «قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران در مواجهه با مهندسی افکار عمومی توسط گروه‌های معاند و ضدانقلاب (مورد مطالعه؛ انتخابات ریاست جمهوری ۱۴۰۰)» به این نتیجه نیل پیدا کرده‌اند که گروه‌های معاند و ضدانقلاب در راستای جنگ شناختی، از رسانه‌های جمعی دیداری و شنیداری مانند شبکه‌های تلویزیونی و ماهواره‌ای و پیام‌رسان‌های اجتماعی و برخی سلبریتی‌ها با بهره‌گیری از شیوه‌ها و روش‌هایی مانند تشکیل اتاق‌های فکر و میزهای تحلیل وضعیت، راه‌اندازی کمپین‌های مختلف و ... بهره بردند که قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران نیز در مقابله با این اقدامات شامل نقش مقام معظم رهبری در هدایت افکار عمومی، تقویت جریان انقلابی در شبکه‌های اجتماعی، افزایش اعتماد عمومی نسبت به رسانه‌های جمعی و غیره بوده است. ابراهیمی کوشالی (۱۴۰۱) در نوشتار خویش با عنوان «رهیافت‌های رسانه ملی در هدایت افکار عمومی جامعه ایران با رویکرد آینده پژوهی» به این نتیجه رسیده است که ایجاد رسانه‌های موازی با رسانه ملی توسط دولت‌ها، اختلاف بین گروه‌های سیاسی و عدم پایداری به موازین قانونی حوزه رسانه و پرداختن رسانه ملی به مباحث حاشیه‌ای به جای مدیریت افکار عمومی در راستای سیاست‌های کشور از مهمترین عوامل تضعیف رسانه ملی در جهت‌دهی به افکار عمومی شناخته می‌شود. حسین زاده (۱۴۰۰) در پژوهش خویش با عنوان «بررسی و تحلیل نقش فرهنگی رسانه‌های جبهه مقاومت در مدیریت افکار عمومی» به این نتیجه دست پیدا کرده که کارکرد فرهنگی رسانه از جمله ذهنیت‌سازی، فرهنگ‌سازی، انتقال دهنده ارزش‌ها و ... در مدیریت افکار عمومی نقشی مؤثر و اثرگذار دارد. خلجی و همکاران (۱۳۹۹) در تحقیقی با عنوان «شناسایی عوامل مؤثر در بروز پدیده وارونگی افکار عمومی» به این نتیجه رسیده‌اند که عواملی نظیر ضعف عملکرد نظام اطلاع‌رسانی و رویکرد سستی و انفعالی رسانه‌های رسمی، وجود شکاف در اجتماع و بی‌اعتنایی به نیازهای واقعی مردم، عدم توجه به ظرفیت‌های اقناعی و ... از مهمترین عوامل مؤثر در بروز وارونگی افکار عمومی بوده است. کریمی و غفاری قدیر (۱۳۹۸) در پژوهشی با عنوان «مدل تأثیرگذاری بر افکار عمومی در فضای مجازی

به کمک قابلیت‌های بازی وارسازی» به این نتیجه رسیده‌اند که مدل هفت مرحله‌ای تأثیرگذاری بر افکار عمومی که به عنوان ابزاری مهم در دنیای تبلیغات شناخته می‌شود، می‌تواند به عنوان مبنایی برای اقتناع افکار عمومی در فضای مجازی استفاده شود. شهادا و همکاران^۱ (۲۰۲۳) در پژوهشی با عنوان «رژیم حقوقی مطبوعات در ایران: انعطاف‌پذیری و سازگاری با فناوری‌های نوین ارتباطی» به این نتیجه رسیده‌اند که با توجه به پیشرفت و رونق فناوری‌های نوین در عرصه ارتباطی و اطلاعاتی، ایران نیاز به بازنگری و اصلاح نظام حقوقی مطبوعات خود دارد و بایستی بتواند نقش سنتی خویش را تا حدی رها کرده و خود را با فناوری‌های جدید همسو، هماهنگ و سازگار نماید. شاین^۲ (۲۰۲۱) در نوشتار خویش با عنوان «ایران و عرصه بین‌المللی: چالش‌ها و فرصت‌ها» به این نتیجه رسیده که جنگ نرم و روانی دشمن به عنوان مهمترین چالش و تهدید و آرمان‌ها و ارزش‌های انقلاب اسلامی به عنوان فرصت و نقطه قوت جمهوری اسلامی ایران شناسایی شده است. گالاگر و همکاران^۳ (۲۰۲۱) در تحقیق خویش با عنوان «افکار عمومی ایرانیان در آغاز به کار دولت رئیسی» به این نتیجه رسیده‌اند که حدود سه چهارم به خود رئیسی مثبت نگاه کرده‌اند، در حالی که تعداد مشابهی به روحانی، رئیس‌جمهور پیشین نگاه منفی داشته‌اند.

ب. تعریف مفاهیم

افکار عمومی^۳

«افکار عمومی» مجموعه‌ای از باورها، نگرش‌ها و نقطه نظرات مشترک میان مردم یک جامعه است که عموماً بیرون از مناسبات قدرت شکل گرفته و پیوند عمیقی با جامعه مدنی برقرار می‌کند (لیپمن، ۲۰۲۳).

سیاست خارجی^۵

«سیاست خارجی» عبارت است از: خط مشی و روشی که دولت در برخورد با امور و مسائل خارج از کشور برای حفظ حاکمیت و دفاع از موجودیت و [تعقیب و تحصیل] منافع خود اتخاذ می‌کند (شاین، ۲۰۲۱).

-
- | | |
|---|------------------|
| 1 | - Shahadha et al |
| 2 | - Shine |
| 3 | . Public Opinion |
| 4 | . Lippmann |
| 5 | . Foreign policy |
| 6 | . shine |

ج. الگوهای نظری

هابرماس سردمدار نظریه افکار عمومی بر این باور است که افکار عمومی به مثابه یک مفهوم هنجاری، شهروندان آگاه را به برآورد منطقی تحولات سیاسی-اجتماعی وادار می‌سازد (اسلیپسچویچ و همکاران، ۲۰۲۳). در بیان دیگر، افکار عمومی نیروی پیوند دهنده شهروندان است، اما سنت مطالعات پیمایشی به مثابه مولود روش‌های پیمایشی مدرن در دهه ۱۹۳۰، ضمن ارائه پیچیده‌ترین تعاریف از افکار عمومی، آن را معیاری برای فهم ایستارها و افکار شهروندان درباره یک موضوع خاص می‌پندارد. در نهایت سنت روان‌شناسی اجتماعی، افکار عمومی را بازتاب پراکندگی مواضع درباره موضوع خاص می‌داند که انگیزه‌ای برای افراد جامعه جهت نظرورزی ایجاد می‌کند (ذوالفقاری، ۱۴۰۰: ۵). محدودیت آفرینی افکار عمومی برای سیاست‌های اعمالی سیاست‌گذاران خارجی، ضمن هزینه‌سازی سیاسی برای تصمیم‌گیران، اختیارات آن‌ها را در سیاست‌گذاری خارجی کاهش می‌دهد (سوبل، ۲۰۰۱: ۵؛ سوزن، ۲۰۱۱). طبق چنین فهمی، تعلیم، تربیت و دستکاری در افکار عمومی به مثابه مکانیسم‌های سیاست‌گذاران برای مشروع‌سازی سیاست‌ها و رفتارهایشان بدل می‌شود. منطق اصلی چنین اقدامی، آگاهی از محیط افکار عمومی و پیوند بین مواضع و تصمیمات است. چنین محیطی، پایگاه اجتماعی سیاست‌گذاران و همسویی افکار عمومی با تصمیمات و رفتارهای سیاست خارجی را ضرورت بخشیده است. از این رو، رابطه‌ای دو جانبه بین افکار عمومی و سیاست خارجی حاکم است که علاوه بر پاسخ‌گویی سیاست‌گذاران نسبت به رفتارها، تجهیز شناختی و آموزشی شهروندان را هم تضمین می‌کند (ذوالفقاری، ۱۴۰۰: ۶).

ذیل نظریه هابرماس به عنوان چارچوب تئوریک این تحقیق، نباید از نقش رسانه‌ها غافل شد؛ زیرا با توجه به تغییر و تحولات گسترده در سطح جامعه بشری، رسانه، فضای مجازی و شبکه‌های اجتماعی به عنوان عوامل مداخله‌گر در بروز تحولات مختلف و همچنین بسترساز شکل‌گیری افکار عمومی تلقی می‌گردند؛ چنانچه اندیشمندان مختلف نیز سعی کرده‌اند بر این ادعا صحه گذارند و معتقدند که در عصر حاضر این رسانه‌ها هستند که به افکار و اذهان عمومی شکل می‌بخشند و غفلت از چنین موضوعی غیر قابل اجتناب می‌باشد.

- | | |
|----------------|---------|
| 1- Slijepcevic | et al |
| 2 | - Sobel |
| 3 | - Susen |

نظریه کاشت: گرینر و همکارانش در نظریه "کاشت" سعی نموده‌اند به تأثیر رسانه‌های جمعی به ویژه تلویزیون بر افکار و عقاید عمومی بپردازند (فیلیپس، ۲۰۲۳). بر اساس این نظریه، آن‌ها مخاطبان تلویزیون را به دو دسته قوی و ضعیف تقسیم کرده و معتقدند که بینندگان قوی روزانه بیش از چهار ساعت تلویزیون تماشا می‌کنند و منبع اصلی همه اطلاعات و دانسته‌های آن‌ها نیز همین منبع می‌باشد و با توجه به این میزان استفاده، تأثیرپذیری آن‌ها از این رسانه نیز بسیار قوی می‌باشد، این الگو را می‌توان بر طبق نظر گرینر، "کاشت" نامید (فیلیپس، ۲۰۲۳؛ نیلون، ۲۰۱۵). در واقع کاشت به معنای القای یک جهان‌بینی مشترک و نقش‌های مشترک است (کلهر محمدی و رحمان زاده، ۱۳۹۶).

۲. روش‌شناسی پژوهش

این پژوهش به روش کیفی و مبتنی بر نظریه‌پردازی زمینه‌ای^۱ و با به کارگیری تکنیک مصاحبه نیمه‌ساختاریافته انجام شد. جامعه مورد مطالعه از کلیه اساتید و صاحب‌نظران رشته‌های علوم اجتماعی، علوم سیاسی و آینده‌پژوهی دانشگاه‌های تهران و علامه طباطبائی در سال ۱۴۰۲، تشکیل شده بود که با تعداد ۲۲ نفر از آن‌ها که در حوزه مدیریت افکار عمومی و سیاست خارجی مبرز بودند از طریق نمونه‌گیری نظری هدفمند مصاحبه به عمل آمد و اشباع نظری حاصل گردید. روش اجرا به این شکل بود که ابتدا با شرکت‌کنندگان در ارتباط با هدف و چرایی تحقیق صحبت شد و پس از فهم آنان از فرآیند تحقیق، با کسانی که تمایل و رضایت در پاسخگویی به سؤالات تحقیق را داشتند، مصاحبه صورت گرفت. با این وصف، معیار ورود به نمونه، تخصص در موضوع پژوهش حاضر، تمایل به شرکت در مصاحبه و کسب اجازه برای ضبط صوت جلسه مصاحبه بود. همچنین حق خروج و کناره‌گیری مشارکت‌کنندگان از پژوهش در هر زمان دلخواه به رسمیت شناخته شد. مشخصات فردی اعضای پاسخگو در جدول زیر آمده است:

-
- 1 - Phillips
 - 2 - Nealon
 3. Grounded Theory

جدول شماره (۱): ویژگی‌های توصیفی پاسخگویان

سطح تحصیلات Level of Education	سن Age	جنسیت Gender	کد مصاحبه‌شونده Interviewee code
دکرا	۵۲	مرد	P1
دکرا	۳۹	زن	P2
دکرا	۴۷	زن	P3
دکرا	۶۸	مرد	P4
دکرا	۵۵	مرد	P5
دکرا	۵۱	مرد	P6
دکرا	۶۱	مرد	P7
دکرا	۴۵	مرد	P8
دکرا	۳۸	مرد	P9
دکرا	۵۰	زن	P10
دکرا	۶۷	مرد	P11
دکرا	۴۹	مرد	P12
دکرا	۵۳	زن	P13
دکرا	۶۴	مرد	P14
دکرا	۶۳	زن	P15
دکرا	۴۵	مرد	P16
دکرا	۵۲	زن	P17
دکرا	۴۰	زن	P18
دکرا	۴۶	مرد	P19
دکرا	۵۷	مرد	P20
دکرا	۵۶	مرد	P21
دکرا	۶۰	زن	P22

برای تجزیه و تحلیل اطلاعات از نرم افزار MAXQDA10 استفاده شده تا با بررسی دقیق مصاحبه‌ها قادر بود در سه سطح کدگذاری باز، کدگذاری محوری و کدگذاری انتخابی به تحلیل آنها پرداخت.

همچنین برای نیل به معیار قابلیت اعتماد از دو تکنیک متعارف و مرسوم کنترل و ارزیابی از دید پاسخگویان و مقایسه‌های تحلیلی بهره برده شده است. در روش اول بر چک کردن و دقت پاسخ‌ها و در روش دوم نیز از ادبیات نظری موجود برای یکپارچگی و غنای مفهومی استفاده و تأکید شده است. شایان ذکر است با توجه به ماهیت کیفی و جنبه استقرائی (نیومن، ۲۰۰۶) این پژوهش؛ لذا، الگوهای نظری در آن صرفاً جنبه ارجائی داشته است. همچنین با توجه به هدف پژوهش که به نوعی توصیف عمیق چگونگی مدیریت افکار عمومی در حمایت از ارزش‌های بنیادین سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران از دید نخبگان علمی و ملهم از مدل پارادایمی استراوس و کوربین (۱۴۰۱) بود، لکن خود را بدان متعهد نکرده و از این رو به طور کلی استخراج مقولات محوری در دسته‌های علی، مداخله‌گر، زمینه‌ای، راهبردی و پیامدی جهت ارائه الگوی مفهومی جدید مد نظر این پژوهش نبود.

۳. تجزیه و تحلیل یافته‌ها

یافته‌ها نشان داد گفتمان سیاست خارجی ایران متأثر از شبهاتی در مسیر حمایت از ارزشهای بنیادین سیاست خارجی خود بوده که نقش بازدارنده داشته و در مقابل در راستای مواجهه با چنین شبهاتی و به تبع آن، مدیریت افکار عمومی ایرانیان، راهکارهایی را می‌توان اتخاذ نمود.

۱. بسترهای شبهه برانگیز: شامل عواملی می‌گردند که در هر شرایط زمانی و مکانی قادراند تا

در مواجهه با برخی رویدادها به عنوان شبهه و ابهام ایفای نقش نمایند. چنانچه در این پژوهش باید به آن بسترها و مؤلفه‌هایی اشاره نمود که از سوی معاندین (آمریکا و رژیم صهیونیستی) در مسیر ارزش‌های بنیادین سیاست خارجی جمهوری اسلامی و مدیریت مناسب افکار عمومی با هدف ایجاد ناپایداری، تزلزل ایجاد کرده است. ذیلاً با تکیه بر آراء و نظرات گروه مصاحبه شونده، این بسترها و عوامل شناسایی شده‌اند.

جدول شماره (۲): شبهات تضعیف‌کننده ارزش‌های جمهوری اسلامی در حوزه سیاست خارجی با تکیه بر مصاحبه نیمه‌ساختاریافته با گروه مصاحبه‌شونده

برخی منابع Some sources	برخی از مفاهیم (کدگذاری باز) Some concepts (open coding)	مقولات عمده (کدگذاری محوری) Major categories (axial coding)	شبهات تضعیف‌کننده ارزش‌های بنیادین جمهوری اسلامی در حوزه سیاست خارجی
P1,P2,P3,P4,P6,P7,P9,P10,P11,P12, P13,P14,P15,P16,P18,P19,P22	به چالش کشیدن هسته نظام، وارونه‌سازی اخبار و اطلاعات؛ ناکارآمدی استکبارستیزی و حمایت از کشورهای محروم و مظلوم	اصول بنیادین سیاست خارجی	
P1,P2,P3,P5,P6,P7,P8,P9,P12, P13,P14,P15,P16, P17,P18,P19, P21,P22	ترسیم جامعه ایران به عنوان منشأ ناامنی؛ معرفی جامعه مسلمانان به عنوان نماد جنگ و دشمنی؛ معرفی ایران به عنوان محور شرارت؛ بر ساخت انگاره جنگ طلبی جمهوری اسلامی	ایران هراسی و اسلام هراسی	
P1,P2,P3,P5,P6,P7,P8,P9,P12, P14,P15, P17,P18,P19, P21,P22	گفتمان سازی انسداد اقتصادی در جامعه؛ ترویج انگاره‌های دولت ضعیف و فسادزا از مسیر سیاست‌های تحریمی؛ برجسته نمودن ویژگی‌های نقاط ضعف و کم‌رنگ کردن نقاط قوت جمهوری اسلامی	دولت ضعیف و ناکارآمد	

P2,P8,P9,P12,P15,P18,P19,P22	سبک زندگی لاکچری مسئولین؛ انعکاس مثبت از ارزش‌های غیر ایرانی و تشویق به روی آوردن به الگوهای غربی؛ فساد مسئولین و افشای آن‌ها	سبک زندگی لاکچری و فساد مسئولین	
P3,P6,P9,P11,P14,P15, P17,P19,P21	فشار بر افکار عمومی برای جلوه دادن ایران به عنوان مقصر و ترسیم چهره زشت از آن؛ تهدیدآفرینی بالای ایران برای رژیم صهیونیستی، به چالش کشیدن دشمنی رژیم صهیونیستی و آمریکا با ایران	عدم دشمنی آمریکا و رژیم صهیونیستی با ایران	

الف. شبهه افکنی در اصول بنیادین سیاست خارجی

شبهه‌ها را نباید به مثابه نقدهایی مشروع به ناکارآمدی طبیعی نظام‌های سیاسی و اجتماعی در نظر آورد. شبهه گزاره‌ای ایدئولوژیک است که در بسیاری از مواقع در قالب نقد بازنمایی می‌کند (هاکنول، ۲۰۲۳). تهدیدآفرینی و مسئله‌مندی شبهه در این است که نسبت به سیاست‌ها و عملکردهای نظام نقد نمی‌کند، بلکه حقانیت هسته سخت نظام را به چالش می‌کشد؛ بدین معنا که گاه شبهه از طریق انتقاد وارد نمی‌شود چون عملاً از نقد منطقی و مشروع فاصله می‌گیرد. به عنوان مثال درست است که رهبری نظام، همواره نقد را مورد تأکید قرار می‌دهند اما، شبهه گاهی نقد نمی‌کند تا پاسخ دریافت کند بلکه هدف‌گذاری خود را ایجاد چالش قرار می‌دهد. در مورد اصول سیاست خارجی ایران نیز شبهات دنبال نقد منطقی و مشروع نیستند چون نمی‌خواهند کسی به آن پاسخ دهد بلکه از شبهه افکنی بهره می‌گیرند تا به چالش بطلند. P1: «شبهه‌ها در رابطه با سیاست خارجی جمهوری اسلامی، گزاره‌هایی هستند که تلاش می‌کنند از طریق وارونه‌سازی اخبار و اطلاعات به حقانیت هسته سخت نظام حمله کنند». همچنین P19 «یکی از ابزارهای اصلی دولت‌ها و قدرت‌های سیاسی در نزاع اعتقادی و رویکردی به

جمهوری اسلامی، شبهه‌افکنی در افکار عمومی نسبت به سیاست خارجی منطقه‌ای کشور است». P4: «رویدادهای منطقه‌ای در سال‌های گذشته و حمایت ایران از محور مقاومت موجب شد تا تل‌آویو بدنبال معناسازی این گزاره در میان جامعه ایرانی باشد که چرا باید هزینه‌های اقتصادی، انسانی و سیاسی حمایت از این محور بر ایران مترتب شود، در شرایطی که اوضاع اقتصادی جامعه ایران خود نامطلوب است؛ و نیاز دارد تا با تمرکز بر مسائل داخلی و حل آنها، جامعه را در رفاه بیشتر قرار دهد». P16: «دشمن تلاش نموده تا جامعه ایرانی را به کنشگری علیه دولت وا دارد و این انگاره را تقویت نماید که سایر کشورهای جهان به سبب تعاملات مناسب با ایالات متحده توانسته‌اند از سطح رفاه بالایی برخوردار گردند». P12: «کسری از جامعه‌ای که در ابتدای انقلاب استراتژی مقاومت و مقابله با نظم جهانی را پیشه خود کرده بودند، اکنون تنها راه برون رفت از هر بحرانی را تعامل گسترده با ایالات متحده می‌دانند. انگاره افکار عمومی بر این است که فشارهای تحریمی تنها متوجه سطح رفاه افراد جامعه است نه مسئولین. به همین سبب جامعه در دادن هزینه بابت سیاست خارجی مبتنی بر ارزش‌های بنیادین دچار تردید شده و سبب پذیرش چرایی پیگیری استکبارستیزی در میان کسر بالایی از ایرانیان شده است». P15: «بخشی از جامعه ایران اکنون به این می‌اندیشد که استکبارستیزی هیچ دستاوردی برای نظام نداشته و تنها سبب انباشت بحران‌های سیاسی و انزوای سیاسی ایران شده است. چنین سیاست خارجی پویا، فعال و منعطف نیست و نمی‌تواند منافع ملی را تأمین کند».

ب. شبهه ایران‌هراسی و اسلام‌هراسی

ایران‌هراسی پدیده‌ای است که سال‌هاست از سوی دشمنان در راستای عدم تبدیل ایران به هژمون منطقه‌ای، تخریب چهره ایران، تضعیف ارزش‌های انقلاب اسلامی و ... در دستور کار رسانه‌ها، ساختارهای دولتی و اتاق فکر کشورهای رقیب و دشمنان ایران قرار گرفته است. اسلام‌هراسی نیز به ایجاد ترس، هراس و نفرت برنامه‌ریزی شده از اسلام و مظاهر اسلامی در نتیجه روا شمردن گونه‌های مختلف تبعیض، خشونت و اعمال محرومیت اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و ارتباطی علیه مسلمانان اشاره می‌کند (سلحشور، ۱۳۹۳؛ خواجه سروی و رحمنی، ۱۳۹۲). P19: «دشمنان طی سال‌های گذشته از هرگونه حربه‌ای استفاده کرده‌اند تا نشان دهند که ایران کشوری ناامن است و در این میان، نقش شبکه‌های اینترنتی و فضای مجازی در ایجاد چنین بستری غیر قابل انکار بوده است». P2: «ایران‌هراسی و اسلام‌هراسی در سطح منطقه و نظام بین‌الملل موضوع اصلی گفتمان آمریکایی علیه جمهوری اسلامی

قرار گرفته؛ تا جایی که ایران به عنوان محور شرارت از سوی آمریکا معرفی شد و از آن به عنوان کشوری یاد شده است که همواره به دنبال جنگ و نزاع بین‌المللی است». P3: «آنچه از سوی معاندین از جمهوری اسلامی تصویرسازی شده، فراتر از ارزش‌های آرمانی آن برای کرامت انسان‌ها بر تمایزخواهی ایران و بر ساخت انگاره جنگ‌طلبی جمهوری اسلامی مبتنی شده تا از این مسیر از یک‌طرف درک جهانی دولت‌ها و ملت‌ها در ضدیت با نظم سیاسی ایران سامان یابد و از سوی دیگر، نوعی فشار بر مسئولین کشور وارد نمایند تا آنها را وادار به عقب‌نشینی در جهت قبول خواسته‌هایشان کنند».

ج. شبهه دولت ضعیف و ناکارآمد

برسازی شبهه دولت ضعیف و ناکارآمد در اذهان جامعه ایرانی از طرق مختلفی همچون شبهه انسداد اقتصادی و گفتمان‌سازی آن در جامعه به دلیل عدم ارتباط جمهوری اسلامی با آمریکا و ایضاً لابی‌های سنگین صیہونیستی-آمریکایی در مجامع بین‌المللی در راستای فشارهای اقتصادی بر جمهوری اسلامی ایران، نه تنها یک ابزار اعمال فشار خارجی بوده، بلکه توانسته برای سال‌ها ذهنیت جامعه ایرانی را مشوش سازد؛ P14: «عدم ارتباط با آمریکا، موجب تلاطم در بازارهای اقتصادی داخلی می‌گردد». P7: «آمریکا از مسیر اعمال سیاست‌های تحریمی، تلاش نمود تا درک افکار عمومی ایرانیان را بر انسداد اقتصادی و ناکارآمدی دولت، ساختارهای فسادزای دولت و ترویج انگاره دولت ضعیف سوق دهد تا از فهم و مطالبه ارزش‌های جهانی منحرف گردد». P15: «دشمن با تکیه بر ابزار رسانه‌ها، ماهواره‌ها و شبکه‌های مجازی تمام تلاش خود را در راستای برجسته‌کردن ارزش‌های منفی و نقاط ضعف و همچنین کم‌رنگ کردن ارزش‌های مثبت و نقاط قوت جامعه ایران و آرمان‌های جمهوری اسلامی به کار می‌برد تا بر این اساس بتواند خشم و انزجار مردم نسبت به حاکمیت و اصل نظام جمهوری اسلامی و سیاست خارجی آن را تقویت نماید».

د. شبهه در سبک زندگی لاکچری و فساد مسئولین

آنچه فاصله مردم و حاکمیت از همدیگر را زیاد کرده، نشأت گرفته از سبک زندگی این دو قشر می‌باشد؛ بدین معنا که برخی مسئولین برخوردار از یک سبک زندگی لاکچری و مدرن هستند و از همه‌گونه امکانات (نظیر ویلا، ماشین و ... لوکس) بهره می‌برند و در مقابل، اقشار زیادی هستند که یا در فقر مطلق به سر می‌برند و یا در حسرت داشتن یک زندگی ساده هستند. P22: «ذهنیت‌سازی افکار عمومی همراه با برجسته‌سازی و تعمیم سبک زندگی تجملاتی و لوکس‌گرایی معدودی از مسئولین

موجب گشت تا افکار عمومی به این باور برسد که مسئولین مرفهین بی دردی هستند که سایر اقشار جامعه را به رعایت قناعت و صبوری در برابر مشکلات توصیه می‌کنند». P18 «تعمیم برخی اختلاس‌ها، مفاسد و سبک زندگی تجملاتی برخی از مسئولین و یا فرزندانشان در بیرون از مرزهای ایران به کل مسئولین و تقویت انگاره و شبهه فساد مسئولین به معنای عام، سبب شد جامعه خشمگین شود و شکافی میان حکومت و جامعه شکل بگیرد. برخی از افراد جامعه به این می‌اندیشند که مسئولین باورمندی اندکی به گفتمان انقلابی که اساس آن بر ساده‌زیستی استوار بوده است، دارند».

ه. ایجاد شبهه در گزاره عدم دشمنی آمریکا و رژیم صهیونیستی (تضعیف روحیهٔ مقابله‌گرایی و مقاومت)

P9: «دولت‌های آمریکا و رژیم صهیونیستی از یکسو این مفهوم را برای جامعه خود بر می‌سازند که جمهوری اسلامی تهدیدآفرینی بالایی برای آنها دارد و از سوی دیگر با نفوذ در افکار عمومی جامعهٔ ایرانی، انگارهٔ دشمن بودن آمریکا و رژیم صهیونیستی و ستیز با این کشورها را به چالش می‌طلبند». P14: «آمریکا و رژیم صهیونیستی طی سال‌های اخیر از حربه‌های مختلفی برای فشار بر افکار عمومی در راستای مقصر جلوه دادن ایران در تعاملات بین‌المللی بهره برده‌اند و هدفشان صرفاً این بوده تا چهره‌ای زشت و نفاق‌آمیز از جامعهٔ ایران ترسیم نمایند».

۴. پیشنهادات: راهکارها، استراتژی‌ها و تاکتیک‌های عرصهٔ سیاست‌گذاری در قبال مدیریت و

همراهی افکار عمومی ایرانیان

حال که شبهات ارزش‌های بنیادین سیاست خارجی جمهوری اسلامی مورد بحث واقع شدند، در اینجا این پرسش پیش می‌آید که چگونه و با بهره بردن از چه تاکتیک‌ها و استراتژی‌هایی می‌توان هرچه بیشتر افکار عمومی را در مواجهه با این شبهات مدیریت نمود و آنها را به سمت همراهی و همسویی با سیاست‌های داخلی و خارجی جمهوری اسلامی سوق داد. پاسخ این پرسش با تکیه بر آراء و عقاید اساتید، صاحب‌نظران و خبرگان مزبور در جدول ذیل آمده‌است.

جدول شماره (۳): راهکارها، استراتژی‌ها و تاکتیک‌های عرصه سیاست‌گذاری و مدیریت افکار عمومی ایرانیان با تکیه بر مصاحبه نیمه‌ساختاریافته با خبرگان

مقولات عمده (کدگذاری محوری) Major categories (axial coding)	برخی از مفاهیم (کدگذاری باز) Some concepts (open coding)	برخی منابع Some sources	راهکارها، استراتژی‌ها و تاکتیک‌های عرصه سیاست‌گذاری و مدیریت افکار عمومی ایرانیان
مدیریت افکار عمومی در جهت نزدیک نمودن گفتمان حاکمیت با جامعه در موضوع ارزش‌های بنیادین سیاست خارجی نظام (استکبارستیزی و حمایت از مستضعفان)	غیر علنی کردن و پنهان نمودن کمک‌های مالی ایران به نهضت‌های آزادی‌بخش همچون حزب‌الله؛ برجسته‌نمودن خدمات گروه‌ها و سازمان‌هایی همچون حزب‌الله، حماس و...؛ عینی کردن تهدید رژیم صهیونیستی برای جامعه ایران	P1,P3,P5,P6, P7,P12, P14, P15,P20,P22	
تغییر فرم آمریکاستیزی و صهیونیسم‌ستیزی در کشور	شکل‌گیری بازنمایی مناسبی از آمریکاستیزی و صهیونیسم‌ستیزی در میان نسل جوان؛ تسری گفتمان حمایت از نهضت‌های آزادی‌بخش به نسل جدید با تکیه بر ابزار رسانه‌ها	P1,P6, P10,P12,P14,P15,P21	
برنامه‌ریزی فرهنگی	اثرگذاری بر ذهنیت افراد با تکنیک‌های فرهنگی	P2,P7,P11,P18, P21,P22	
	تشکیل کارگروه تخصصی	P7,P15	
مدیریت رسانه، فضای مجازی و شبکه‌های اجتماعی	برجسته‌سازی دستاوردهای جهانی جمهوری اسلامی ایران	P1,P4,P14,P19	
	هدایت مناسب افکار عمومی در مواجهه با سیاست‌های رسانه‌ای دشمنان	P4,P11,P17	

الف. مدیریت افکار عمومی در جهت نزدیک نمودن گفتمان حاکمیت با جامعه در موضوع

استکبارستیزی و حمایت از مستضعفان

اصلی‌ترین راهکار در زمینه مواجهه با رژیم صهیونیستی و آمریکا، کار بر روی افکار عمومی ایرانیان است که نیازمند طرحی مدون و راهبردی است تا ادراک عمومی جامعه نسبت به موضع‌گیری‌های نظام علیه آمریکا و رژیم صهیونیستی همسو باشد. به نظر می‌رسد در این راستا و با توجه به نتایج این پژوهش، سه تصمیم راهبردی را می‌توان اتخاذ کرد:

نخست، غیر علنی کردن و پنهان نمودن کمک‌های مالی ایران به نهضت‌های آزادی‌بخش همچون حزب‌الله. P12: «در شرایطی که جامعه با مشکلات اقتصادی و دغدغه‌های معیشتی روزمره مواجه است، نشر اطلاعات مربوط به کمک‌های مالی ایران و یا حتی ابراز آن توسط مراجع رسمی، سبب فضا سازی در میان افکار عمومی و شکاف میان حکومت و جامعه می‌شود. جامعه ایران هنگامی که خود با بحران اقتصادی روبرو است، حمایت مالی از هر گروه و سازمانی را درک نمی‌کند، حتی اگر در راستای امنیت بیشتر وی باشد. به همین دلیل هرگونه اظهار علنی نسبت به کمک‌های مالی ایران، سبب جریان‌سازی و سوژه‌سازی اپوزیسیون خارج نشین و شبکه‌های معاند می‌شود».

دوم، برجسته‌نمودن خدمات گروه‌ها و سازمان‌هایی همچون حزب‌الله، حماس و... . از منظر P6، «تاکنون آنچه در اذهان عمومی انتشار یافته مبنی بر کمک یکجانبه ایران بوده است، در حالی که طرف دوم قضیه یا دیده نشده و یا کم‌رنگ بوده است. بنابراین باید با ظرافت تمام به شکلی که افکار عمومی این گروه‌ها و سازمان‌ها خدشه‌دار و حساس نشوند، نسبت به اقدامات مثبت آن‌ها در راستای اهداف ملی جمهوری اسلامی سخن راند».

سوم، عینی کردن تهدید آمریکا و رژیم صهیونیستی برای جامعه ایران. از منظر P1، «بخشی از موضع‌گیری افکار عمومی نسبت به عدم همراهی با حاکمیت در جهت حمایت از حزب‌الله و ... به اصل عدم درک از میزان تهدید رژیم صهیونیستی باز می‌گردد. مناسب است برخی از تهدیدات واقعی و عینی برای جامعه بازگو شود، چرا که می‌تواند حس تنفر از رژیم صهیونیستی را برانگیزد (نفوذ رژیم صهیونیستی در مراکز حساس سیاسی، امنیتی و نظامی، عملیات‌های علیه مراکز موشکی و هسته‌ای، بهره‌گیری از حملات سایبری و خرابکارانه در راستای استراتژی فوق، حمله نظامی به مراکز و پایگاه‌های جمهوری اسلامی در سایر کشورها)». P15: «در سطح جامعه، هیچ کدام از موضع‌گیری‌های مقامات رژیم صهیونیستی و آمریکا بر علیه ایران منتشر نمی‌شود و از سوی دیگر کنش کلامی مسئولین در راستای امنیتی کردن و تهدیدزایی رژیم صهیونیستی و آمریکا نمی‌باشد. بنابراین شایسته است ضمن بهره‌گیری از گفتمان حمایت از نهضت‌های آزادی‌بخش، گفتمان صهیونیسم‌ستیزی و آمریکا ستیزی از مسیر بسترهای فرهنگی همچون هنر، سینما، کتاب و... پیگیری شود».

ب. تغییر فرم آمریکا ستیزی و صهیونیسم ستیزی در کشور

مؤلفه‌ای که در اینجا مهم به نظر می‌رسد، محتوا و فرم گفتمان‌های آمریکاستیزی و صهیونیسم‌ستیزی می‌باشد؛ بدین معنا که وقتی یک فرم و حالت خاص نتیجه‌بخش نیست، بایستی دگرگونی عمیقی در آن فرم و صورت‌بندی ایجاد کرد تا بلکه بتوان به نتیجه لازم نیل پیدا نمود. در اینجا، گونه‌های مختلف آمریکاستیزی و صهیونیسم ستیزی مطرح است که با توجه به وضعیت کنونی و جنگ شناختی دشمنان با تکیه بر ابزار رسانه‌ای و ماهواره‌ای، این موضوع را حساس‌تر از قبل نموده که در راستای حفظ ارزش‌های انقلاب و جمهوری اسلامی و همچنین مواجهه با انواع تهدیدات و موانع احتمالی، لازم است تمهیدات مناسب‌تری اتخاذ نمود.

P10: «تداوم گفتمان صهیونیسم‌ستیزی زمانی ممکن می‌شود که بازنمایی مناسبی از موضوع در میان نسل جوان شکل گیرد. فراتر از محتوا، نوع شکل و صورت‌بندی ابرازی صهیونیسم ستیزی باید به فراخور تغییرات زمانی باز تولید شود. تسری صهیونیسم ستیزی به نسل‌های بعدی باید با توجه به تغییر در تمایل جوانان به‌ویژه دهه‌های ۷۰ و ۸۰ به نحوه اظهاری آن باشد. برای مثال راهپیمایی روز قدس دمیدن بر روح حماسی بخشی از جامعه است که در انقلاب حضور داشته و تداعی بخش پیروزی‌ها و رویدادهای پس از انقلاب و البته رهبری انقلاب است». P21: «باز تولید بخشی از گفتمان انقلاب اسلامی یعنی حمایت از نهضت‌های آزادی‌بخش از جمله فلسطین و از مسیر فرم‌های ابرازی صهیونیسم ستیزی کنونی تنها سبب همراهی نسل قدیم می‌شود و نه تداوم آن به نسل جدید؛ در حالی که شیوه‌های ابرازی نسل جوان با توجه به پیشرفت تکنولوژی و اثرپذیری از شبکه‌های مجازی و ماهواره‌ای بسیار متفاوت شده و اکنون مرجعیت‌پذیری و دریافت مسائل اجتماعی از مجاری متفاوت صورت می‌گیرد».

ج. برنامه‌ریزی فرهنگی

یکی دیگر از راهکارها و استراتژی‌های مهم در مواجهه با اقدامات آمریکا و رژیم صهیونیستی در راستای ایجاد شبهه در مسیر ارزش‌های بنیادین سیاست خارجی جمهوری اسلامی، اتخاذ برنامه‌ها و الگوهای فرهنگی می‌باشد؛ بدین صورت که با روی آوردن به برنامه‌های فرهنگی مختلف بتوان استراتژی‌های مناسبی را مطرح نظر قرار داد. P22: «اثرگذاری بر ذهنیت افراد و پژوهش در حوزه خلق معنای جدید برای گفتمان استکبارستیزی و حمایت از مستضعفان نیازمند تخصیص بودجه نهادهای هدفمند و همگرایی فرهنگی بر محوریت پژوهش‌های راهبردی است که در راستای خشتی‌سازی

تهدیدات دشمن برنامه‌ریزی شود تا اقدامات نمادین و کم اثر». همچنین P7 در بیانات خود به این موضوع اشاره داشته که «تشکیل یک کارگروه تخصصی برای برنامه‌ریزی و هدایت برنامه نفوذ و ساختارسازی در حوزه‌های عمومی باسابقه و افکار عمومی جهانی لازم است؛ به عبارتی، اتخاذ سیاست مناسب در این زمینه و پیاده‌کردن آن مطابق با اهداف و خواسته‌های کارگروه و همچنین نظارت دائم بر نحوه اجرای آن می‌تواند در زمینه تأثیرگذاری افکار عمومی در جوامع اروپایی، آمریکایی و ... مؤثر واقع شود. البته جدای از تأثیرگذاری در سطح جهانی، نخست تأثیر بر افکار عمومی و به ویژه اقشار مخالف و معاند داخلی، مهم و ضروری می‌باشد تا بلکه در وهله بعدی، دامنه تأثیرگذاری در سطوح منطقه‌ای و جهانی مطمح نظر واقع گردد».

د. مدیریت رسانه، فضای مجازی و شبکه‌های اجتماعی

نوع مناسبات سیاسی - فرهنگی جمهوری اسلامی که همواره نقش کنش‌مندان داشته، حکایت از این امر دارد که الگوهای سیاستگذاری در حوزه امنیتی، علاوه بر اتخاذ رویکرد نظامی - سیاسی، نیازمند اقدامات فرهنگی نیز هست. در این بین، نقش رسانه‌ها و شبکه‌های اجتماعی به عنوان ابزار قدرت نرم، موجب اهمیت‌یابی فشار افکار عمومی بر سیاست‌ها و تصمیمات شده است؛ به نحوی که از یکسو، فرهنگ غرب در تلاش بوده تا با استفاده از ظرفیت رسانه‌های قدرتمند در دسترس خود، و از طریق تغییر افکار عمومی، آداب و سنن ملل مختلف را به نفع آداب و سنن غربی کمرنگ کند که از چنین حربه‌ای طی سال‌های اخیر در جامعه ایران استفاده نموده و توانسته است از طریق تبلیغ و ترویج آداب و فرهنگ خود، تا حدی بر فرهنگ اسلامی-ایرانی مسلط شده و کنش ایرانیان را متأثر از الگوهای خود نماید و از سوی دیگر، قشری از جامعه ایران که از قبل مستعد مخالفت با ارزش‌ها و آرمان‌های جمهوری اسلامی بوده‌اند، متأثر از چنین الگوهای سعی نموده‌اند تا کنش‌هایی اعتراضی در قبال سایر مناسبات انقلاب اسلامی و نظام بر آمده از آن اتخاذ نمایند که همین موضوع سبب شده تا نتوان به راحتی چنین قشری را همراه با سیاست‌های نظام پیش برد. در واقع در عصر کنونی که جامعه ایران دستخوش تغییر و تحولات گسترده‌ای بوده است، گسترش ارتباطات و فضای اطلاعاتی در سطح دنیا باعث شده است که این فناوری‌های نوین به راحتی قادر باشند تا بر زندگی و افکار مردم تأثیرگذار باشند و اذهان مختلف را به سمت و سویی هدایت کنند که خارج از کنترلشان باشد. مثلاً P17 بر نقش پر دامنه رسانه‌ها و شبکه‌های اجتماعی تأکید داشته و بیان نموده که «با مدیریت صحیح رسانه‌ها و شبکه‌های اجتماعی

می‌توان نفوذپذیری غرب و فرهنگ غربی از سوی جامعه ایرانی را کاهش داده و علاوه بر آن، بر تأثیرگذاری بیشتر فرهنگ ایرانی - اسلامی توجه نمود». برخی دیگر نظیر P14 بر «برجسته‌سازی استکبار و ظلم از سوی قدرت‌های غربی نظیر آمریکا، رژیم غاصب صهیونیستی و در مقابل، سر دادن ندای مظلومیت ملی چون فلسطین از طریق رسانه‌های داخلی و شبکه‌های اجتماعی» تأکید نموده که می‌تواند بر افکار عمومی ایرانیان تأثیرگذار باشد.

نتیجه‌گیری

هدف از صورت‌بندی این پژوهش، مدیریت افکار عمومی در حمایت از ارزش‌های بنیادین سیاست خارجی ج.ا.ا. بود. بر این اساس شبهات تضعیف‌کننده اصول و ارزش‌های بنیادین سیاست خارجی ج.ا.ا. و راهکارهای مقابله با چنین شبهاتی از طریق انجام یک مصاحبه عمیق با نخبگان علمی شناسایی و استخراج و حاکی از آن بود که مدیریت مناسب افکار عمومی می‌تواند زمینه‌های تقویت ارزش‌های مذکور و به تبع آن، حمایت از چنین ارزش‌هایی را فراهم نماید.

نتایج نشان داد تلاش دشمن در راستای برهم زدن نظم داخلی ایران و مواجهه جامعه با سیاست‌های خارجی جمهوری اسلامی، سبب شده که شکل خاصی از افکار عمومی با هدف ایجاد چالش در مسیر تحقق هرچه بیشتر آرمان‌های انقلاب اسلامی شکل گیرد؛ و از آنجا که افکار عمومی به عنوان مجموعه‌ای از باورها، نگرش‌ها و نقطه نظرات مشترک میان مردم یک جامعه، عموماً بیرون از مناسبات قدرت شکل گرفته و پیوند عمیقی با جامعه مدنی برقرار می‌کند؛ لذا در جمهوری اسلامی نیز نوع خاصی از افکار عمومی بیرون از مناسبات قدرت شکل گرفته، با این تفاوت که در معادلات و مناسبات اجتماعی و سیاسی نقش ناچیزی دارد. این ضعف تا جایی ادامه دارد که حتی در مهم‌ترین کارویژه خود یعنی نقش میانجی‌گری میان حکومت و جامعه فاقد قدرت کافی است و از این رو، قادر نبوده همراهی قشر وسیعی از جامعه با سیاست‌های داخلی و خارجی نظام را به چالش بکشد و شاهد مثال‌های گوناگون از قبیل شرکت باشکوه مردم در تشییع پیکر شهدای نامبرده و ..)، همگی دال بر برتری و تفوق افکار عمومی آحاد جامعه در همسویی با سیاست خارجی نظام جمهوری اسلامی و شکست پروژه دشمن بود؛ در عین حال، نتایج بیانگر آن نیز بود که برسازنی نارضایتی‌ها و ترویج این گفتمان که جامعه ایرانی هزینه رفتارهای جمهوری اسلامی را بابت فضای گفتمانی حمایت از مظلومین می‌دهد، موجب حساسیت

مقطعی افکار عمومی و درک نادرستی از چنین بنیادهایی در سیاست خارجی گردیده است. عدم مدیریت افکار عمومی و به عبارتی رها شدگی ذهنیت عمومی جامعه از سوی داخل نیز مزید بر علت شده است. به عبارتی، ناکامی سیاست‌گذاران و تصمیم‌گیران سیاست خارجی در رقابت گفتمانی و عدم پشتیبانی افکار عمومی از رفتار سیاست خارجی موجب شده تا دشمن هجمه گفتمانی خود را از مسیر جنگ شناختی پیش ببرد. بنابراین هرچه یک موضوعی در سیاست خارجی اهمیت داشته باشد و یا به عبارتی توسط اپوزیسیون و رسانه‌های معاند برسازی شود، اهمیت بیشتری برای افکار عمومی خواهد داشت و حساسیت افراد جامعه را نسبت به هر تصمیمی در آن موضوع بر می‌انگیزد. نتیجه این وضعیت، تقابل گفتمانی است؛ بدین معنا که هرچه سیاست‌گذاران جهت گفتمان نوین خود در سیاست خارجی و رفتارهای مبتنی بر آن گام بردارند، نخبگان اپوزیسیون نیز با تدوین گفتمان‌های معکوس سعی در قطبی‌سازی فضای جامعه و افزایش حساسیت‌ها و توجهات به آن موضوع خواهند داشت.

از منظری دیگر نتایج این پژوهش بیانگر آن بود که با وجود اینکه چالش‌های همه‌جانبه و فراگیر سیاسی و امنیتی آمریکا و رژیم صهیونیستی در برابر ایران بی‌نتیجه مانده و نتوانسته‌اند ظرفیت‌های سیاسی و امنیتی کشور را تضعیف نمایند، اما به نظر می‌رسد چالش‌های فرهنگی و اجتماعی دو کشور اثرگذاری بیشتری بر فضای ذهنی جامعه ایرانی و افکار عمومی گذاشته است؛ به گونه‌ای که گفتمان آمریکاستیزی را حداقل در نسل جوان تضعیف نموده است.

پیامد چنین تفکری و همچنین پذیرش چنین چالش‌ها و تهدیدهایی از جانب این کشورها، سبب شده تا اقدامات ضد امنیتی فراگیری از سوی دو جامعه مزبور در سطوح مختلف علیه ایران پیگیری شود. حمایت از گروه‌های اپوزیسیون، فشار لابی رژیم صهیونیستی بر تصمیمات و تحریم‌های اروپا و آمریکا بر ایران، بهره‌گیری از تروریست‌های منطقه‌ای، ترور اشخاص، اقدامات خرابکارانه در تأسیسات راهبردی نظامی و غیر نظامی و راهبرد کلان آمریکا و رژیم صهیونیستی در برابر ایران بوده است. در حالی که در سال‌های اخیر بخشی از جامعه ایرانی با وجود همه این رویدادهای امنیتی، باورپذیری کمتری نسبت به دشمنی آمریکا و رژیم صهیونیستی دارد و گاه‌آ سیاست‌های استکبارستیزی منطقه‌ای ایران به‌ویژه حمایت از مردم فلسطین را به چالش می‌طلبد. این دو کشور از مسیر فرهنگی تلاش دارند تا این شبهه را در میان ایرانیان فراگیر نمایند که هیچ دشمنی میان ایران و آمریکا و رژیم صهیونیستی وجود ندارد و بسیاری از مشکلات اقتصادی ایران ناشی از نگاه خصمانه مسئولین جمهوری اسلامی است.

در نهایت می‌توان ادعان نمود که اگرچه نتایج این پژوهش، پیشنهاد ساز تحقیقات آتی است، لکن از حیث تئوریک، همسویی و هماهنگی مناسبی میان نتایج این پژوهش و الگوی نظری هابرماس دیده شد؛ زیرا هابرماس در نظریه خویش بر این باور بوده که هر اجتماعی دارای سه حوزه خصوصی، عمومی و حاکمیت است که در عرصه خصوصی، افکار و عقاید شخصی شکل می‌گیرد، سپس این عقاید و ابتکارات به حوزه عمومی آورده شده و جامعه آزادانه، خردمندانه، دور از هر نوع سلطه به گفتگو پرداخته و در روابط خود تصمیم‌گیری می‌نماید. در نهایت این تصمیمات مورد اجماع حوزه عمومی، تبدیل به هنجار و ارزش شده و مورد تبعیت و پیروی شهروندان واقع می‌شود (ذوالفقاری، ۱۴۰۰). چنانچه با تأکید بر الگوهای نظری دیگر نظیر کاشت، چارچوب‌سازی، بازنمایی و برجسته‌سازی که به آنها نیز در متن اشاره مختصری شد، می‌توان به ادعای گفته شده در مورد مطابقت نتایج این پژوهش برگرفته از جامعه ایران با این الگوی نظری صحه گذاشت. همچنین از حیث مقایسه و مواجهه با مطالعات تجربی پیشین انجام شده نیز بایستی ادعان نمود که نتایج و یافته‌های تحقیق حاضر تا حدودی با دستاوردهای مطالعات گالاگر و همکاران (۲۰۲۱)، شاین (۲۰۲۱)، کیقبادی و جعفری (۱۴۰۲) و حسین‌زاده (۱۴۰۰) همسو و هماهنگ بوده است؛ زیرا در این تحقیقات به الگوهای فرهنگی جمهوری اسلامی که می‌تواند سیاست داخلی و خارجی کشور را تحت تأثیر قرار دهد، توجه صورت گرفته است؛ چنانچه در تحقیق حاضر نیز علاوه بر دستاوردهای نوین و تازه، تا حد زیادی همین نتایج نیز در کنار یافته‌های اصلی حاصل شده بود. مثلاً گالاگر و همکاران (۲۰۲۱) در مطالعه خویش بر این باور بوده که انقلاب اسلامی ایران ماهیتی ایدئولوژیک و فرهنگی داشته و بر مبانی و عناصر فرهنگی (نظیر مقاومت، استکبارستیزی، حمایت از محرومین و مستضعفین، شهادت، ایثار و ...) استوار بوده و این ویژگی‌های منحصر به فرد در اصول و بنیادها و مفاهیم اساسی سیاست خارجی نیز نمود یافته است که به واسطه هر کدام از این ارزش‌ها می‌توان افکار عمومی جهانیان را متأثر ساخت.

در این راستا، نتایج این پژوهش نیز نشان داد انقلاب اسلامی ایران ماهیتی ایدئولوژیک و فرهنگی داشته و بر مبانی و عناصر فرهنگی استوار بوده و این ویژگی منحصر به فرد در اصول و بنیادها و مفاهیم اساسی سیاست خارجی نیز نمود یافته است. بر این اساس، دیپلماسی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران به عنوان یکی از ابعاد و ابزارهای سیاست خارجی در راستای تلاش و کوشش از پیش طراحی شده و سازمان‌یافته برای تأثیرگذاری بر برداشت‌ها، ادراکات، افکار، انگاره‌ها، ایده‌آل‌ها، ارزش‌ها، ایستارها و

باورهای سایر ملت‌ها از طریق تبیین و ترویج فرهنگ و تمدن اسلامی و شناخت و درک واقعی فرهنگ‌های دیگر به منظور تأمین و توسعه منافع ملی قدم برداشته است. در واقع می‌توان گفت که وجه فرهنگی - مذهبی اصول سیاست خارجی جمهوری اسلامی در باب سیاست خارجی به نحوی چشمگیر بوده که همین خود به شدت تولیدکننده گونه‌ای قدرت نرم در راستای صدور ارزش و آرمان‌های انقلاب اسلامی در سرتاسر جهان و با شدت بیشتر در سطح منطقه‌ای بوده است. پس ارزش‌هایی چون حمایت از محرومان و مستضعفان جهان، مبارزه با هرگونه استکبار، سلطه و ظلم، روابط صلح‌آمیز و تعاملی با دولت‌های اسلامی و همسو با آرمان‌های جمهوری اسلامی و ... باعث شده‌اند که جمهوری اسلامی ایران بتواند به واسطه آنها در جهان نقش‌آفرینی نموده، افکار عمومی را متأثر از خود سازد و در کل، مناسبات قدرت و سیاست بین‌المللی را به شدت تحت تأثیر قرار دهد.



فهرست منابع

- ابراهیمی کوشالی، حسین (۱۴۰۱). رهیافت‌های رسانه ملی در هدایت افکار عمومی جامعه ایران با رویکرد آینده پژوهی. دانش آینده پژوهی رسانه، ۳(۳)، ۶۵-۹۴.
- استراوس، انسلم. کوربین، جولیت (۱۴۰۱). مبانی پژوهش کیفی: فنون و مراحل تولید نظریه‌زمینه‌ای. ترجمه ابراهیم افشار. تهران: نشر نی، چاپ دهم.
- بدرگرمی، محمدرضا و حبیبی مجنده، محمد (۱۴۰۲). اصول و قواعد حاکم بر اساسی سازی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران (رهیافت‌ها و دریافت‌ها)، مطالعات بنیادین و کاربردی جهان اسلام، ۱۸(۱)، ۵۳-۷۷.
- حسین‌زاده، محمد صالح (۱۴۰۰). بررسی و تحلیل نقش فرهنگی رسانه‌های جبهه مقاومت در مدیریت افکار عمومی (مطالعه موردی: بحران سوریه). مطالعات رسانه‌ای، ۱۵(۳)، ۳۳-۵۰.
- خلجی، سپهر؛ تقی پور، فائزه و اسماعیلی، رضا (۱۳۹۹). شناسایی عوامل مؤثر در بروز پدیده وارونگی افکار عمومی. ارتباطات و رسانه، ۳(۱۰)، ۷۳-۱۱۹.
- خواجه سروی، غلامرضا و رحمنی، مریم (۱۳۹۲). انقلاب اسلامی ایران و گفتمان سیاسی شیعه در لبنان. پژوهش‌های انقلاب اسلامی، ۲(۴)، ۱۲۵-۱۴۶.
- ذوالفقاری، وحید (۱۴۰۰). درک رفتار افکار عمومی در سیاست خارجی معاصر. سیاست و روابط بین‌الملل، ۸(۸)، ۷-۲۷.
- رجبی، هادی و تلیکانی، رمضان (۱۴۰۲). قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران در مواجهه با مهندسی افکار عمومی توسط گروه‌های معاند و ضدانقلاب (مورد مطالعه: انتخابات ریاست جمهوری ۱۴۰۰)، مطالعات قدرت نرم، ۱۳(۳۴)، ۲۳۷-۲۱۳.
- سعیدی، روح‌الأمین و مقدم‌فر، حمیدرضا (۱۳۹۳). منابع قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران. مطالعات قدرت نرم، ۶(۱۱)، ۱۰۷-۱۲۶.
- سلحشور، محمد حسین (۱۳۹۳). سیاست ایران هراسی: جنگ صلیبی جدید غرب علیه جمهوری اسلامی. کنفرانس بین‌المللی علوم انسانی و مطالعات رفتاری، تهران.
- عمید زنجانی، عبا سعلی و توکلی، محمدمهدی (۱۳۹۱). مبانی دینی اصول سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، مطالعات حقوق خصوصی، ۲(۲)، ۲۱۷-۲۳۲.
- کریمی، کیانوش و غفاری قدیر، جلال (۱۳۹۸). مدل تأثیرگذاری بر افکار عمومی در فضای مجازی به کمک قابلیت‌های بازی وارسازی. مطالعات رسانه‌های نوین، ۵(۱۷)، ۱۳۷-۱۷۲.

- کلهر محمدی، نگار و رحمان زاده، سیدعلی (۱۳۹۶). بررسی رابطه رسانه مورد استفاده با میزان گرایش به ارزش‌های دموکراسی، مطالعات توسعه اجتماعی ایران، ۹(۴)، ۲۱-۳۸.
- کیقبادی، علیرضا و جعفری، علی اصغر (۱۴۰۲). واکاوی و تبیین نقش رسانه ملی در مدیریت تغییرات اجتماعی. امنیت ملی، ۱۳(۴۸)، ۱۵۵-۱۷۸.
- میرزائی، عزت‌اله و کشاورز مقدم، الهام (۱۴۰۲). کاربست نظریه نافرمانی مدنی جین شارپ بر کنش‌های اعتراضی ایران. امنیت پژوهی، ۱(۲)، ۹-۴۳.
- Gallagher, N., Mohseni, E. & Ramsay, C. (2019). *Iranian Public Opinion under "Maximum Pressure", A public opinion study*, www.cisssm.umd.edu.
- Gallagher, N., Mohseni, E. & Ramsay, C. (2021). *Iranian Public Opinion, At the Start of the Raisi Administration, A public opinion study*, www.cisssm.umd.edu.
- Hocknull, M. (2023). Belief, Doubt, and Faith in Life After Death, *TheoLogica An International Journal for Philosophy of Religion and Philosophical Theology*, 8(1), DOI:10.14428/thl.v8i1.67393. <https://ojs.uclouvain.be/index.php/theologica/article/view/67393>.
- Lippmann, W. (2023). *Public Opinion*, Transaction Publishers, New Brunswick (U.S.A.) and London (U.K.).
- Nealon, J. T. (2015). *Plant Theory*, <https://www.sup.org/books/title/?id=23486>.
- Newman, N. (2023). *Media highlighting theory, Journalism, media, and technology trends and predictions*, <https://reutersinstitute.politics.ox.ac.uk/journalism-media-and-technology-trends-and-predictions-2023>.
- Phillips, G. (2023). *Planting the Environmental Humanities - Theories and Methods*, Oslo School of Environmental Humanities (OSEH), <https://www.hf.uio.no/english/research/strategic-research-areas/oseh/news-and-events/events/other/2023/phd-course-planting-the-environmental-humanities--.html>.

- Shahadha, N.A. Bagheri,P. Hussein,A.H.& Almawla,T.K.H(2023). *Press Legal Regime in Iran: Flexibility and Adaptability with New Communication Technologies*, Geopolitics Quarterly, Volume: 19, Special Issue, Summer 2023, PP 189-205, DOR: 20.1001.1.17354331.1402.19.0.10.3.<http://www.jstor.pn.cr.com.892> 201.
- Shine, S(2023). *Iran and the International Arena: Challenges and Opportunities*, Institute for National Security Studies, <http://www.inss.org.il>, ISBN: 978-965-92858-2-2.
- Slijepcevic,D. Dąbrowska- Prokopowska,E &Vejnovic,D(2023). *Social control of everyday life and political construction of (montenegrin) identity*, 2023 Slijepcevic et al_Abtract_ATINERConference.<https://www.researchgate.net/publication/376612052>.
- Sobel, R(2001). *The Impact of Public Opinion on U.S. Foreign Policy since Vietnam*, Oxford: Oxford University Press.
- Susen, S(2011). *Critical Notes on Habermas's Theory of the Public Sphere*, Sociological Analysis, 5(1), pp. 37-62. <https://www.researchgate.net/publication/255726768>.
- Zakara,L.(2024). Raisi's Foreign Policy: Revitalizing Iran's International Position with a Non-Strategy, Middle East Council On Global Affairs, https://mecouncil.org/publication_chapters.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی